

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس ۱۳، تورات فرقه‌ای

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، بیایید امروز را با بوکر توف شروع کنیم. واکنش کمی با تأخیر انجام شد. خوبه، گرفتی.

می‌توانید خودتان اطلاعیه‌ها را اینجا ببینید، اما من فقط چند نکته در مورد تعدادی از آنها بیان می‌کنم. لطفاً سیاست‌های امتحان را بررسی کنید. همان موارد اعمال می‌شود.

همه آنها در بخش اعلانات بلک‌بورد قرار دارند، پس همین موضوع در مورد آن هم صدق می‌کند. و شروع به بررسی پیامدهای این چیزی کنید که دفعه قبل در کلاس، وقتی در مورد تورات مدنی در رابطه با جنبش رستگاری، هرمنوتیک، صحبت می‌کردیم، به آن پرداختیم. سوال به همین موضوع مربوط خواهد بود.

بدیهی است که فقط تعریف آن مهم نیست؛ شما باید از آن استفاده کنید، درست است؟ به راه‌هایی فکر کنید که می‌توانید از آن مدل تفسیری خاص برای پرداختن به برخی از مسائلی که در تورات عهد اول وجود دارد، و ممکن است بخواهیم در مورد نحوه به کارگیری آنها امروز، برخی از چالش برانگیزترین آنها، فکر کنیم. خب این سوال انشا است. اگر به برنامه درسی خود نگاه کرده باشید، می‌دانید که در ابتدا قرار بود امشب یک انجمن آزاد برگزار شود.

من این جلسه را به دو دلیل لغو می‌کنم. یکی از آنها این است که به اندازه کافی با تعدادی از شما در مورد سوالات تبادل نظر داشته‌ام و این عالی است. اگر هنوز این کار را نکرده‌اید، بیایید و صحبت کنید و قرارهای ناهار را بگذارید.

و کلاس به اندازه کافی کوچک است، فکر می‌کنم می‌توانیم کاری را که معمولاً در یک انجمن آزاد انجام می‌دهم به این شکل انجام دهیم. اگر بحثی برای یک انجمن آزاد دیگر پیش بیاید، مطمئناً مایل به انجام آن خواهیم بود، اما به نظر می‌رسد که احتمالاً می‌توانیم به روش‌های دیگری به سوالات پاسخ دهیم. و همچنین، راستش را بخواهید، قرار است امشب باران یخی ببارد، بنابراین دوست ندارم دیرتر از زمانی که واقعاً مجبورم رانندگی کنم.

نه اینکه من تو رانندگی خنگ باشم. بالاخره من اهل شمال مینه‌سوتا هستم. اما، می‌دونی، تد، تو داری سرت رو تکون می‌دی.

فکر می‌کنم به همین دلایل، و در واقع، مورد اول بیشتر از مورد دوم محرک آن است. ما امروز قرار است در مورد قربانی‌ها، و کهانت و محراب صحبت کنیم. و فکر می‌کنم بخش بسیار خوبی از مزمور ۵۱ برای شروع بخشی از آن است.

احتمالاً بسیاری از شما این مزمور را می‌شناسید. جالب اینجاست که شاید من این را امسال در همین کلاس گفته باشم. در کلیسای پارک استریت، که من در آن شرکت می‌کنم، هر بار که شام خداوند یا عشای ربانی را جشن می‌گیریم، با هم مزمور ۵۱ را می‌خوانیم.

و بنابراین، به نظر من، این سرود، سرود مناسبی برای شروع مطالعه‌ی ما در مورد قربانی‌ها است. نه تنها این بلکه قرار است به زودی، شاید از جمعه، خواندن بخشی از آن را نیز یاد بگیریم. بنابراین، دلیلی برای این نوع گردهمایی در حال حاضر وجود دارد.

اما اجازه دهید در شروع، بخش‌هایی از مزمور ۵۱ را برای شما بخوانم. ای خدا، بر اساس محبت بی‌پایان خود، بر من رحم کن. بر اساس شفقت عظیم خود، گناهان مرا محو ساز.

تمام گناهانم را بشوی. مرا از گناه پاک کن. زیرا من از گناهانم آگاهم و گناهم همیشه در نظر من است.

من فقط به تو گناه کرده‌ام و آنچه را که در نظر تو بد است انجام داده‌ام، تا وقتی سخن می‌گویی، حق با تو باشد و وقتی داوری می‌کنی، عادل شمرده شوی. بی‌شک، من از بدو تولد گناهکار بوده‌ام. از زمانی که مادرم مرا در رحم خود گرفت، گناهکار بودم، بی‌شک تو حقیقت را در اعماق وجودم می‌خواهی. تو حکمت را در اعماق وجودم به من می‌آموزی. مرا با زوفا پاک کن و من پاک خواهم شد. مرا بشوی و من از برف سفیدتر خواهم شد. بگذار شادی و خوشی را بشنوم. بگذار استخوان‌هایی که کوبیده‌ای شادمان شوند. روی خود را از گناهانم بیپوشان. تمام گناهانم را محو کن.

و سپس آیات ۱۰ تا ۱۲ در واقع تمرکز خواهند بود زیرا در نهایت آن را خواهیم خواند. ای خدا، دلی پاک در من بیافرین و روحی استوار در درونم تازه کن.

مرا از حضور خود دور مکن و روح القدس خود را از من مگیر. شادی نجات خود را به من بازگردان و روحی مشتاق به من عطا کن تا مرا حمایت کند. بیایید در آنجا توقف کنیم و با شروع کلاس خود با هم دعا کنیم، به ویژه با تمرکز بر محراب، کهنات و قربانی‌ها.

بیایید دعا کنیم.

ای پدر آسمانی مهربان، ما این کلاس را با هم شروع می‌کنیم. این فریاد قلب ما همراه با سراینده مزامیر است که تو واقعاً ما را پاک می‌کنی، قلب‌های پاک در درون ما می‌سازی و شادی نجات ما را به ما بازمی‌گردانی.

پدر، ما می‌دانیم که چقدر درگیر خودمان و برنامه‌های خاص خودمان و اضطراب‌هایمان هستیم. ما دعا می‌کنیم که به رحمت تو، افکارمان را به مسیر دیگری هدایت کنی و واقعاً ما را از درون به بیرون پاک کنی. ما برای بهبودی کسانی که در این برهه با بیماری یا انواع فشارهای دیگر دست و پنجه نرم می‌کنند، دعا می‌کنیم.

لطفاً به آنها از روح خود به طور کامل عطا کن تا به هر مشکلی که پیش می‌آید رسیدگی کنند. پدر، ما همچنین از تو می‌خواهیم که از ما برای تشویق اطرافیانمان استفاده کنی. ما با جسارت دعا می‌کنیم که در این ساعت آینده از طریق کلامت به ما تعلیم دهی.

کمکم کن تا به روشنی تعلیم دهم. باشد که ما واقعاً درک تازه‌ای از معنای واقعی پرستش تو داشته باشیم. و بنابراین، با شکرگزاری در نام مسیح، همه این چیزها را از تو می‌خواهیم، آمین.

خب، فکر می‌کنم باید کمی بررسی کنیم، اما در واقع فقط یک نمودار کوچک، یا حتی نه یک نمودار، یک تصویر از یک مدل، چطور است؟ اگر واقعاً می‌خواهید ببینید که یک مدل از محراب چه شکلی است می‌توانید این را آنلاین تهیه کنید. بفرمایید. فقط برای داشتن یک تصویر بصری از این، کمی مفید است. ما قصد داریم برگردیم تا به نوعی درک کنیم که این قسمت‌ها چگونه کار می‌کنند.

ضمناً، مدل‌های مختلفی از خیمه ساخته شده است. آن دسته از شما که اهل جنوب شرقی پنسیلوانیا هستید، ممکن است از نمونه‌ای که در شهرستان لنکستر است، آن چیز کاملاً در اندازه واقعی، بازدید کرده باشید. این مدل‌ها از نظر درک آنچه در محراب می‌گذشت، بسیار بسیار مفید هستند.

بنابراین، ما فقط می‌توانیم امروز و پس از نگاه کردن به این، تصویری شفاهی از آن به دست آوریم. اما متوجه چند نکته خواهید شد. از ورودی که وارد می‌شوید، اینجا محراب، حوض، لگن شستشو و البته، درست در اینجا ورودی خود چادر قرار دارد و بعداً در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.

توجه کنید که محراب این واقعیت را به ما نشان می‌دهد که تیرک‌های حامل کاملاً آنجا هستند. حال، اگر با دقت به این نگاه کنید، و اگر متن را با دقت خوانده باشید، می‌توانید برخی از مشکلات این نمودار را ببینید، اما ما الان قصد نداریم به آنجا برویم. این فقط کمی حس و حال به ما می‌دهد.

چند نکته مقدماتی. دسته‌بندی‌های تورات چیست؟ باز هم، به این نکته توجه داشته باشید که دسته‌بندی‌ها فقط چارچوب‌هایی برای کمک به ما در تفکر در مورد این مطالب هستند. آنها چه هستند؟ آنها را با صدای بلند بیان کنید.

اونا رو یواشکی بگو. آگه تو یکی بهم بگی، منم بهت میگم. ترور.

مدنی، خوبه. تورات مدنی و اجتماعی، که دفعه قبل انجامش دادیم، همه اون چیزهایی هستن که به نحوه عملکرد ما در جامعه مربوط میشن. مریم، اون یکی دیگه چیه؟ آره، اخلاقی، اون الزامات اخلاقی، اون چیزهایی که در فرهنگ‌ها، در بازه‌های زمانی مختلف و غیره قابل اجرا هستن.

البته، مت، واضح‌ترین چیزی که امروز شروع می‌کنیم چیست؟ آیین و مراسم. این خوبه، باشه. این ما را به بحث آیین و نماد می‌رساند.

و بگذارید از همین ابتدا چیزی بگویم. می‌دانم که همه ما از زمینه‌ها و سبک‌های عبادی متفاوتی می‌آییم. اگر مرتباً در مراسم عبادی شرکت کنیم، همانطور که من به شما توصیه می‌کنم، هر یک از ما درگیر آیین و مراسم مذهبی هستیم.

پس یه جورایی عقب ننشینید و بگید، خب، من به کلیسای انگلیکان نمی‌رم، یا به کلیسای کاتولیک نمی‌رم، یا به کلیسای اسقفی یا کلیسای لوتری نمی‌رم، پس در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنم. در هر جایی که عبادت می‌کنید، مراسم مذهبی وجود دارد. به سمت کلیسا می‌روید؛ خب، ما امروز این کار را نمی‌کنیم چون امروز صبح کلیسای وجود ندارد، اما آنجا مراسم مذهبی هست.

می‌دونی، بلند می‌شی و گروه مداح شروع به خوندن می‌کنه، و ما احتمالاً سه تا آهنگ می‌خونیم. معمولاً سه تا، درسته؟ بعضی وقتا آگه آهنگ‌های کوتاه باشن، چهار تا. بیت آخر معمولاً بدون ساز هست.

ساکتاش کن. یه سری مراسم هست، یه سری چیزا هست که از قبل طراحی شدن. اونجا هم مثل هر کلیسای مذهبی دیگه‌ای، مراسم آیینی داره، چون ما به مراسم نیاز داریم.

ما به آن نیاز داریم تا به ما در هدایت افکارمان و سوق دادن خود به موقعیتی که در آن عبادت می‌کنیم، کمک کند. و البته، بستگی به این دارد که از چه نوع نمادهایی استفاده می‌شود. عبادت عهد اول، چیزی که امروز در مورد آن صحبت خواهیم کرد، پر از نمادگرایی، پر از نمادگرایی و آیین است.

همه اینها درس‌هایی عمیقاً در خود نهفته دارد و ما می‌توانیم از آنها بیاموزیم، حتی اگر آیین‌های خاص ما ممکن است اینجا و آنجا تا حدی تغییر کنند. در این مورد نکته دیگری هم دارم که به زودی می‌گویم. لاویان کتاب جالبی است.

شاید قبلاً این را گفته باشم، و فکر می‌کنم شما هم آن را در کتاب دکتر ویلسون خوانده باشید، اما وقتی یک کودک یهودی ارتدکس، یا حتی محافظه‌کار، یا هر چیز دیگری، کسی که دین خود را جدی می‌گیرد، وقتی آن کودک واقعاً شروع به مطالعه و بررسی چیزی می‌کند که ما آن را کتاب مقدس می‌نامیم، با بخش‌های واقعاً سرگرم‌کننده‌ای مانند خروج شروع نمی‌کند. آنها با لاویان شروع می‌کنند. آنها با لاویان شروع می‌کنند.

جالب نیست؟ این کتابی است که ما خواندنش را تا آخرین لحظه به تعویق می‌اندازیم. دلیل اینکه آنها از آنجا شروع می‌کنند چیزی است که چند روز پیش به آن اشاره کردیم، و آن این است که در لاویان، تأکید زیادی بر قدوسیت خدا می‌بینیم. خب، این بارها و بارها آنجاست.

این کار را بکنید چون من قدوس هستم. شما هم مقدس باشید چون من قدوس هستم. و البته، هر چیزی که به قربانی‌ها مربوط می‌شود، همین درس را به ما می‌دهد.

حالا، گاهی اوقات به لاویان نگاه می‌کنیم و فکر می‌کنیم، آه، چطور می‌توانم همه اینها را کنار هم بگذارم؟ خب، شاید کمی تجزیه و تحلیل آن به ما کمک کند، و اگر مایل باشید، من در اینجا چند پیشنهاد در قالب یک طرح کلی دارم. فصل‌های یک تا ده، که امروز قرار است با جزئیات بیشتری در مورد آنها صحبت کنیم. فصل‌های یک تا ده در مورد قربانی‌ها و انتصاب کاهنان صحبت می‌کنند، باشه؟ بنابراین، همانطور که برای شما توضیح می‌دهم، این به طور خاص در مورد راه رسیدن به ذات مقدس، نزدیک شدن به خدا صحبت می‌کند.

وقتی فصل ۱۱ را شروع می‌کنید و در واقع تا ۲۷ را با چند نکته‌ی اضافه طی می‌کنید، اما عمدتاً از ۱۱ تا ۲۷ در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که برخی از محققان آن را راه تقدس می‌نامند. به عبارت دیگر، تمام زندگی در حضور خدا سپری می‌شود، درست است؟ بنابراین، چیزی که می‌خواهیم در نظر داشته باشیم این است که بله، ما کاملاً آگاهییم که خدا همین جا و همین الان با ما حضور دارد. او دقیقاً می‌داند که شما به چه چیزی فکر می‌کنید و چقدر الان حوصله‌تان سر رفته است، درست است؟ او در هر صورت با ما حضور دارد.

اما در عهد اول و به همین ترتیب در فرهنگ ما زمان‌ها و مکان‌هایی وجود دارد. زمان‌ها و مکان‌هایی وجود دارند که برای عبادت اختصاص داده شده‌اند. و بنابراین، آن راه به سوی آن قدوس، صحبت از نزدیک شدن به خدا در آن زمینه‌ها است، زیرا آن زمینه‌ها طوری طراحی شده‌اند که به ما یادآوری کنند که او از نظر عظمت و تعالی و تقدس مطلق و انزجار مطلقش، انزجار مطلق از گناه، کیست، که البته ما اغلب آن را فراموش می‌کنیم.

حالا، الان نمی‌خواهم زیاد غر بزنم، اما بعضی از شما می‌دانید که چقدر مطلقاً، حتی نمی‌توانم کلمه مناسب را پیدا کنم، چقدر وحشتناک است که ببینیم در کلیسای ما چه می‌گذرد، در مکانی که برای آن زمان و فضای مقدس خاص، مکانی برای نزدیک شدن به خدا، جدا شده است. و من اخیراً به نوعی لذت بردن از بالکن را به خودم نسبت داده‌ام. و آنچه در آنجا می‌گذرد واقعاً، واقعاً غم‌انگیز است.

خواهران خودتان باشید، چون به نظر من آن افراد دارند سنگدلی مداوم را به خودشان تحمیل می‌کنند. و می‌دانم که گفتن این حرف برای من وحشتناک است، اما وقتی من آن بالا هستم، مطمئناً اینطور به نظر می‌رسد. پس بروید بالا و مردم را تشویق کنید.

من هم می‌دانم طبقه پایین چه اتفاقی می‌افتد. اگر آنها اتفاقاً در حال خوردن یا آشامیدن یا صحبت کردن یا بازی با آی‌پاد یا هر چیز دیگری باشند، آن چیز مال آنجاست، نه آنجا. شاید مال آنجا باشد، ساعت چهار بعد از ظهر.

این به زمانی که زمان مقدس و مکان مقدس است، اختصاص داده نشده است. به روزهای کلیسای ما تعلق ندارد. خوب، فعلاً بس است این بحث‌های بی‌فایده.

مطالبی که امروز در مورد محراب، در مورد کاهنان، در مورد قربانی‌ها می‌خوانید، یک پارادوکس بزرگ در درون خود دارد. اول از همه، پارادوکس چیست؟ بیایید آن را مطرح کنیم. کسی پارادوکس را برای من تعریف کند.

لازم نیست حتماً وبستر باشه، فقط یه تعریف خوب از انواع باغ بهم بده. سارا، میشه یه کمکی کنی؟ آره. امتحانش کن. آره، دو تا چیزی که، در ظاهر، اصلاً به هم نمیان.

آنها در کنار هم قرار می‌گیرند، اما کمی هم با یکدیگر در تضاد هستند. و باید به این فکر کنید که چطور هر دوی آنها بخش جدایی‌ناپذیری از هر چیزی هستند که ما شاهد آن هستیم. خوب، تناقض صحنه عبادت در عهد اول چیست؟ به آنچه در مورد محراب خوانده‌اید و سپس آنچه در مورد قربانی خوانده‌اید فکر کنید.

بیایید ببینیم آیا می‌توانیم این پارادوکس را کمی باز کنیم. کسی می‌خواهد آن را امتحان کند؟ وقت امتحان کردن نیست، ها؟ معبد از چه چیزی ساخته شده است؟ تمام ثروتی که از مصر بیرون بردند، یادتان هست؟ معبد زیباست. نمایانگر چیزی در مورد ذات والای خدا و ذات متعالی اوست.

و در آن پناهگاه، هیبت و شکوهی وجود داشت. وقتی حیوانی را می‌کشید چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر بایستید و فکر کنید، خون و دل و روده همه جا را فرا می‌گیرد، می‌دانید، ما زیاد از این چیزها نمی‌بینیم مگر اینکه در مزرعه بزرگ شده باشید و به کشتن مرغ‌ها عادت داشته باشید. اما اوضاع خیلی به هم ریخته است.

در این مکان، زیبایی باشکوه خداوند در آنچه آنجاست و همچنین خون و آشفتگی و وحشت و دردی که مرگ به همراه دارد، نمایان است. و البته، گناه باعث آن مرگ می‌شود. قرار است در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت کنیم، اما قرار است وقتی این مسائل را در رابطه با پناهگاه و قربانی می‌بینیم، این پارادوکس را درک کنیم و سپس متوجه شویم که البته خود خداوند است که آن آشفتگی و آن وحشت و آن درد و آن عذاب را به دوش می‌کشد.

و شاید این به ما تصویر بهتری بدهد. همانطور که گفتم، آنچه ما امروز برای آن مطالعه می‌کنیم یا مطالعه کرده‌ایم، انواع نمادگرایی را در خود جای داده است. و اگر هیچ چیز دیگری نباشد، امیدوارم که شما درک بسیار بسیار کوچکی از چیزهایی که اغلب به راحتی از زبانمان جاری می‌شوند، به دست آورید.

عیسی برای گناهان من مرد. این کاملاً درست است، اما معنی آن را بفهمید. بنی اسرائیل در سیستم پرستش خود نوعی آموزش داشتند و آن آموزش برای کمک به آنها در دیدن چیزی در مورد خدا و در مورد خودشان طراحی شده بود.

و ما می‌توانیم از آن درس بگیریم. بسیار خوب، در این مورد حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد. پیامدهای نزدیک شدن به خدا.

همانطور که قبلاً گفتم، کل این رویکرد، بخش خاصی از تورات در مورد تورات آیینی و تشریفاتی است. و مربوط به زمان‌هایی است که به عنوان زمان‌های مقدس و البته فضای مقدس تعیین شده‌اند، که در متن آنها خیمه عبادت بود. البته، جنبه‌هایی وجود دارد که تغییر می‌کنند.

و بدیهی است که زمینه‌های کلیسای ما تا حدودی متفاوت است. من مراقب هستم، فقط یک چیز دیگر می‌گویم و بعد واقعاً قول می‌دهم که از زیر بار حرف‌های بی‌اساس شانه خالی کنم. کسی اینجا آثار آنی دیلارد را

خوانده است؟ او مطالب واقعاً جالبی نوشته است و من او را به عنوان یک نویسنده جذاب به شما توصیه می‌کنم.

اما او کتابی با عنوان «آموزش حرف زدن به یک سنگ» نوشته است. آیا این یکی از همان کتاب‌هایی است که خواننده‌ای، مری؟ این بخش را یادت هست؟ من می‌خواهم آن را کامل کنم چون می‌خواهم واقعاً، واقعاً، واقعاً آن را به طور خلاصه بیان کنم. اما به عنوان بخشی از «آموزش حرف زدن به یک سنگ»، او در مورد پرستش صحبت می‌کند.

و او چیزی شبیه به این می‌گوید. اگر می‌دانستیم صبح‌های یکشنبه در حضور چه کسی می‌آیم، خب، اگر می‌دانستیم صبح‌های یکشنبه در حضور چه کسی می‌آیم، با کلاه ایمنی و جلیقه ضدگلوله به آنجا می‌رفتیم و روی نیمکت‌هایمان بسته می‌شدیم. اما در عوض، کمی لم می‌دهیم و، می‌دانید، گپ می‌زنیم و شاید یک فنجان قهوه بنوشیم.

ما خیلی خودمانی شده‌ایم. خدا، بله، نزدیکترین، نزدیکترین دوست ماست. و با این حال او خداست.

با این حال او خداست. خب، ویژگی اصلی کل مراسم پرستش، قربانی بود. و البته، در این مورد حرف‌های زیادی برای گفتن داریم.

اما بیا ببینیم اینجا به چند نکته نگاه کنیم. این دو کلمه خیلی زیاد استفاده نمی‌شوند. و در واقع، می‌دانید، احتمالاً در بعضی محافل استفاده از آنها خیلی درست نیست، چون هم درباره خونریزی صحبت می‌کنند و هم درباره خشم خدا.

و بعضی وقت‌ها مردم دوست ندارند این چیزها را بشنوند، اما قضیه از این قرار است. لاویان ۱۱:۱۷ اساساً می‌گوید که زندگی یک موجود در خون اوست. و وقتی خون یک موجود را می‌ریزید، آن قربانی اساساً جای زندگی من را می‌گیرد.

زندگی من به خاطر گناهم از بین رفته است. می‌توانید برگردید و خود آن آیه را بخوانید و سپس به عبرانیان مراجعه کنید که می‌گوید بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد. بسیار خوب، پس کفاره ۲۲:۹. کلمه‌ای است که می‌خواهید بدانید.

این کلمه خیلی خوبیه که مثلاً توی بخش چندگزینه‌ای امتحان ظاهر بشه. می‌تونه، درسته؟ فرونشاندن خشم خدا با ریختن خون. باز هم، می‌دونید، ما توی فرهنگ غربی مون فکر می‌کنیم، اوه، اصلاً چرا باید در مورد ریختن خون صحبت کنیم؟ چه چیز وحشتناکی برای فکر کردن.

ما فراموش کرده‌ایم که واقعاً، همانطور که پولس می‌گوید، مزد گناه مرگ است. و بنابراین وقتی آن حیوان می‌میرد، جای من را می‌گیرد. جای من را می‌گیرد، درست است؟ کفاره، یک اصطلاح مرتبط دیگر، دقیقاً همان نیست.

در واقع، در محافل الهیات بحث‌های زیادی در مورد استفاده یا عدم استفاده از یکی در مقابل دیگری وجود دارد. من فکر می‌کنم هر دو بسیار مهم هستند. کفاره به معنای لغو گناه است.

به خاطر این خونی که ریخته شده، گناه لغو شده است. بنابراین، در یک مورد، به طور خاص به فرو نشاندن خشم خدا اشاره دارد، و مورد دیگر، لغو گناه من از گناهان شماست. و من قبلاً جمله بعدی‌ام را آنجا گفته‌ام.

شاید لازم باشد برگردیم و کمی از معنای قربانی کردن سر در بیاوریم. آنگاه، دوباره، به صورت تصویری، می‌بینیم که گناه چه آشفتگی‌ای ایجاد می‌کند. واقعاً همینطور است.

و حتی اگر سعی کنیم آن را ماست‌مالی کنیم، و به نوعی آن را زیر فرش پنهان کنیم، و به کسی نگوئیم، و غیره، و غیره، گناه باعث آشفتگی می‌شود. و این قربانی‌ها این نوع چیزها را نشان دادند. خوب، برای اینکه فرآیند، قربانی کردن عملی شود، شما نه تنها به محراب، که در مورد آن بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد، نیاز داشتید بلکه به کاهنان نیز به عنوان واسطه بین ما به عنوان انسان‌های گناهکار و خدا در تقدس متعالی‌اش نیاز داشتید.

بنابراین، همه این چیزها بخش جدایی‌ناپذیری از یک تصویر نمادین عظیم می‌شوند. خوب، من قبلاً سعی کرده‌ام این را القا کنم. ما در مورد خودمان چه می‌آموزیم؟ خوب، ما اساساً به عنوان گناهکار، روزانه در حال ایجاد آشفتگی هستیم.

ما در مورد خدا چه می‌آموزیم؟ خوب، مطمئناً می‌آموزیم که او در تقدس مطلق خود، خود را متمایز کرده است، و با این حال، همانطور که خواهیم دید، او فروتن است تا در میان ما ساکن شود. زیبایی همه اینها در همین است. اما در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

خوب، با توجه به آنچه گفتم، چگونه این دو را با هم مقایسه و در تضاد قرار دهیم؟ بیایید ابتدا به چند نکته نگاهی بیندازیم. چه مفاهیمی ثابت می‌مانند؟ به عبارت دیگر، من سعی کرده‌ام اصولی را به شما ارائه دهم و شما باید بتوانید آنها را استخراج کنید و اکنون اساساً آنها را به من برگردانید. چه چیزهایی امروز هنوز برای من و شما به عنوان مؤمنان عهد جدید صادق هستند که وقتی این کلمات از طریق موسی در سینا به بنی‌اسرائیل نازل شد، صادق بودند؟ چه چیزهایی هنوز صادق هستند؟ دوباره بگو، لایکی.

به یک کشیش نیاز داریم، به یک کاهن اعظم نیاز داریم. و البته، عیسی کسی است که این کار را انجام داده است، اما ما به یک واسطه نیاز داریم. ما هنوز هم به یک واسطه نیاز داریم.

و چه چیز دیگری؟ خون قربانی ریخته می‌شود. عبرانیان ۹:۲۲ که لحظه‌ای پیش برای شما نقل کردم، بدون ریختن خون، بخشش گناهان وجود ندارد. و عبرانیان ۱۲:۲۸ و ۲۹ چه می‌گویند؟ این یکی، باز هم، شاید آنقدر که برخی از ما دوست داریم دوستانه نباشد، اما به نظرم متن نسبتاً مهمی است.

بگذارید آن را برای شما بخوانم. از آنجایی که ما و این عبرانیان هستیم، درست است؟ این اکنون پس از رستاخیز است و کلیسا شکل گرفته است و غیره. بیایید با دقت به آنچه نویسنده عبرانیان می‌گوید گوش دهیم.

از آنجایی که ما پادشاهی‌ای را دریافت می‌کنیم که تزلزل‌ناپذیر است، بیایید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت پرستش کنیم، زیرا خدای ما آتش سوزاننده است. این آن خدای بدجنس عهد عتیق مرقیونی که او درباره‌اش صحبت می‌کند، نیست. این یک گفته از عهد جدید است.

خدای ما آتش سوزان است. بیایید او را با ترس و هیبت پرستیم. بنابراین، وقتی به حضور خدا می‌آئیم، باید ترسی شایسته از او داشته باشیم.

من به هیچ وجه زیبایی رفاقت با خدا از طریق مسیح و شادی‌ای که به همراه دارد را کم‌ارزش نمی‌دانم، اما این شادی زمانی به بهترین شکل خود را نشان می‌دهد که ما خدا را درک کنیم و واقعاً ترسی سالم از او داشته باشیم. بنابراین شاید بتوانیم کمی آن را پرورش دهیم. چه چیزی تغییر کرده است؟ خوب، از آنجایی که ما هنوز در عبرانیان هستیم، اجازه دهید چند بخش دیگر را که نسبتاً مهم هستند برای شما بخوانم.

این نکته اشاره به چیزی دارد که لاکي چند لحظه پیش گفت. در آیه ۷:۲۴ و بعد از آن، چون عیسی تا ابد زنده است، کهانت دائمی دارد. اتفاقاً این پایان فصل هفتم است، جایی که نویسنده عبرانیان از همان مضمون ملک‌یصداق که هنگام صحبت در مورد پیدایش ۱۴ در موردش صحبت کردیم، استفاده کرده است، درست است؟ بنابراین، در آیه ۲۵، او قادر است کسانی را که از طریق او به سوی خدا می‌آیند، کاملاً نجات دهد، زیرا او همیشه زنده است تا برای آنها شفاعت کند.

عیسی کاهن اعظم ما است. بگذارید به خواندن ادامه دهم. چنین کاهنی اعظمی نیاز ما را برآورده می‌کند، کسی که مقدس و بی‌عیب و پاک و جدا از گناهکاران است و از آسمان‌ها بالاتر و بالاتر است.

برخلاف دیگر کاهنان اعظم، این تغییر است، درست است؟ ما هنوز به یک کاهن اعظم نیاز داریم، اما عیسی، به طرز چشمگیری متفاوت است. برخلاف دیگر کاهنان اعظم، او نیازی ندارد که هر روز قربانی تقدیم کند ابتدا برای گناهان خود، سپس برای گناهان مردم. او یک بار برای همیشه برای گناهان ما قربانی کرد، زمانی که خود را تقدیم کرد.

بنابراین، خیلی واضح است که ما نشانه‌ای از به ثمر رسیدن همه اینها در مسیح داریم. و سپس یک متن دیگر. که آن هم به طرز چشمگیری ارزش خواندن دارد. فصل ۱۰، آیه ۱۰.

ما از طریق قربانی بدن عیسی مسیح، یک بار برای همیشه مقدس شده‌ایم. و سپس آیه ۱۲، هنگامی که این کاهن اعظم، عیسی، برای همیشه یک قربانی برای گناهان تقدیم کرد، در دست راست خدا نشست. بنابراین تصویری که قرار است به آن برسیم، و من می‌دانم که دارم با دقت آن را بررسی می‌کنم، حقایق عمیق و عمیقی وجود دارد که همچنان ادامه دارند.

نیاز به قربانی، واسطه و تقدس خدا وجود دارد، و با این حال عیسی همه این کارها را در یک مقطع زمانی انجام داده است. باشه؟ و نویسنده عبرانیان به طور برجسته در مورد آن صحبت می‌کند. خوب، با در نظر گرفتن این موضوع، بیایید بحث را ادامه دهیم و به سراغ محراب برویم.

راستی، من دو متن خوانده‌ام که در مورد شفاعت عیسی برای گناهان ما صحبت می‌کند. متوجه شدید؟ آیا آنها را شنیدید؟ به همین دلیل است که گفتن و منظور داشتن مهم است، نه فقط به عنوان یک اشاره کوچک، بلکه دعا کردن به نام عیسی زیرا او شفاعت می‌کند.

می‌دونی، بعضی وقت‌ها به بحثی پیش میاد، اوه، ما باید اون رو اونجا مطرح کنیم. خوب، فقط نباید اون رو اونجا مطرح کرد. وقتی می‌گیم داریم درخواست می‌کنیم، یه معنایی داره؛ ما از خدا التماس می‌کنیم که این کار رو انجام بده و به نام عیسی از او تشکر کنیم.

عیسی شفیع ماست. بنابراین، اهمیت الهیاتی عمیقی دارد. بسیار خوب، بیایید کمی در مورد پناهگاه صحبت کنیم.

به تمام فضایی که به محراب اختصاص داده شده توجه کنید. اگر در حال خواندن هستید، می‌دانید، در حال حرکت هستید و ناگهان، در پایان فصل ۲۴، ترمز می‌کنید و می‌گویید، آه، من با فصل ۲۵ چه مشکلی دارم؟ چون از ۲۵ تا ۴۰، خوب، مطالب زیادی در مورد محراب است که با سه فصل در مورد حادثه گوساله طلایی مشخص شده است. اما به تمام فضایی که به این مکان اختصاص داده شده توجه کنید.

متوجه شدید که مهم است؟ هست. خیلی مهم است. و ما در مورد دلیل آن کمی بعد صحبت خواهیم کرد.

همچنین به آنچه در مورد جایگاه داریم توجه کنید. بعد از اعطای ده فرمان، بعد از کل مجموعه تورات که داریم، به ویژه در فصل‌های ۲۱ تا ۲۳، بعد از تصویب مراسم پیمان، جایی که موسی و بزرگان اسرائیل و ناداب و ابی به کوه می‌روند و با خدا غذا می‌خورند، می‌گوید: آنها جشنی برای بزرگداشت پیمان دارند.

بعد از اون، دستورالعمل‌های مربوط به محراب رو داریم. خیلی خب؟ از فصل ۲۵ شروع می‌کنیم. پس داره مکان رو آماده می‌کنه.

حالا که عهد بسته شده، دارد مکان را آماده می‌کند. و بعد، با شروع از لایوان، به قربانی‌هایی می‌رسیم که قرار است در آن مکان انجام شود. فصل‌های مربوط به گوساله طلایی، احتمالاً بعد از باغ عدن، جزو غم‌انگیزترین فصل‌ها هستند.

و اجازه دهید فقط چند دلیل برای صحت این موضوع ذکر کنم. موسی بالای کوه است. او در مورد مکانی که خدا قرار است در میان آنها ساکن شود، دستورالعمل‌هایی دریافت می‌کند.

می‌دونی، این انجمن قراره خیلی قشنگ باشه. اون داره در مورد آرون و کارهایی که قراره انجام بده و لباس‌هایی که قراره بپوشه، دستور میگیره. و در اون برهه از زمان، آرون داره چیکار می‌کنه؟ اون پایین، پایین، پای کوه، تحت تأثیر ناآرامی‌های مردمی قرار گرفته.

و او در حال ساختن یک گوساله طلایی است. البته، وقتی موسی او را با آن به چالش می‌کشد، چه می‌گوید؟ این کمی تحریف جالب حقیقت است. چلسی.

آره، گوساله یه جورایی بعد از اینکه همه این چیزا رو توی آتش انداختیم از جاش دراومد. پس، آرون داره طفره میره. اون در این مورد راست نمیکه.

حالا، بحث کاملی در مورد اینکه این گوساله طلایی چه بوده و چه چیزی را نشان می‌داد، وجود دارد. بعضی‌ها می‌گویند، خب، آنها فقط به خدایان مصر خود برمی‌گردند، زیرا یکی از خدایان متعدد مصر، ظاهری گوی داشته است. با این حال، احتمالاً چیزی که در حال رخ دادن است، چیزی است که هارون فکر می‌کند، زیرا او می‌گوید، این خدایی است که شما را از مصر بیرون آورده است.

و هارون فکر می‌کند با ساختن این مجسمه گوساله، تصویری از خدا را به آنها ارائه می‌دهد. البته، قرار نبود او این کار را انجام دهد. و این بدترین نمونه بت‌پرستی است.

هارون با موفقیت سه فرمان اول را به همین سادگی زیر پا گذاشت. البته، این به معنای شکستن عهد است. وقتی موسی از کوه پایین می‌آید، لوح‌های عهد را به شکلی نمادین می‌شکند.

نکته جالب در مورد این مکان این است که پس از آن واقعه، خدا چه می‌کند؟ او اساساً می‌گوید، به کار خود ادامه دهید و آن را بسازید. من به هر حال در جای شما، در حضور شما ساکن خواهم شد. حال، این نتیجه شفاعت قابل توجه موسی است.

همانطور که دعای موسی را می‌خوانید، به ویژه در فصل‌های ۳۳ و آغاز فصل ۳۴، موسی به طرز باورنکردنی از طرف قوم خود شفاعت می‌کند. اما خدا واقعاً تصمیم گرفته است که در میان آنها ساکن شود. و همانطور که آنها محراب را می‌سازند، به همین دلیل است که فضای زیادی به این امر اختصاص داده شده است.

دستورالعمل‌ها، عهد شکسته، و با این حال قصد خدا برای ساکن شدن در میان آنها، توسط پنج فصل دیگر، در مورد شکل‌گیری واقعی محراب نشان داده شده است. خوب، این خوب است. سوال دیگری دارید؟ ضمناً می‌توانیم یک ساعت کامل را صرف گوساله طلایی کنیم.

من این را می‌دانم. بگذارید یک چیز دیگر هم بگویم. دلیل اینکه بسیاری از محققان به این سمت می‌روند که می‌گویند هارون در واقع چیزی را می‌سازد که فکر می‌کند خداست، نه یک بت مصری، به دلیل توصیف کروبیان است.

حالا، کروبیان را به خاطر دارید، نه؟ ما کروبیان داشتیم، درست است؟ و قرار است دوباره آنها را ببینیم همانطور که شروع به صحبت در مورد برخی از چیزهایی می‌کنیم که بخشی جدایی‌ناپذیر از ساخت تزئینات محراب هستند. و یک کروبی وجود داشت که قرار داده شده بود، کروبیانی وجود داشتند که در باغ عدن به عنوان نگهبان قرار داده شده بودند. وقتی به فصل‌های اول و دهم کتاب حزقیال نگاه می‌کنید، و چند ماه دیگر به آنجا خواهیم رسید، و توصیف حزقیال از کروبیان را می‌بینید، آنها دارند، و دوباره، این چیزی را که از کرات آسمانی می‌آید، به زبان انسان بیان می‌کند، اما آنها صورت گاو نر دارند، اینطور نیست؟ و پاهای مانند پای گوساله دارند.

و بنابراین، چیزی در مورد تحمل حضور خدا، می‌دانید، آن را بالا نگه می‌دارد زیرا کروبیان در زیر آن پهنه قرار دارند، و سپس بالای آن تخت خدا قرار دارد. چیزی در مورد آن، حداقل در کلمات، به عنوان داشتن نوعی ساختار گوساله مانند، به دلیل فقدان کلمه بهتر، نشان داده شده است. در خاور نزدیک باستان، برای آن دسته از شما که کلاس دکتر ویک را گذرانده‌اید، احتمالاً این را از قبل می‌دانید: در خاور نزدیک باستان اتاق‌های اصلی تخت پادشاهان بزرگ امپراتوری‌های بزرگ توسط این موجودات بزرگ بالدار سنگی محافظت می‌شدند.

و ریشه کلمه برای آن موجودات با کروبیان و کروو مرتبط است، درست است؟ بنابراین، ممکن است برخی ارتباطات نیز در آنجا وجود داشته باشد. خوب، این کمی انحراف از بحث است که باید به محراب ادامه دهیم. وقتی در متن در مورد این موضوع می‌خوانیم، برخی کلمات عبری وجود دارد که برای درک مفید هستند.

مقداش «نامیده می‌شود که در واقع به معنای «پناهگاه» است، زیرا به معنای جدا شدن و مجزا بودن است. کلمه عبری «گُدش» «به معنای مقدس است، باشه؟ خوب، این توصیف واقعی این مکان است که در خود کلمه نشان می‌دهد که جدا شده و پناهگاه است. و ما پناهگاه‌های پرندگان داریم، درست است؟ آنها مکان‌هایی هستند که جدا شده‌اند، پناهگاه‌های حیات وحش.

کلمه دوم در واقع جنبه دیگری از این موضوع را نشان می‌دهد، زیرا از کلمه‌ای عبری به معنای سکونت کردن، همسایه، گرفته شده است. کلمه عبری برای همسایه با این کلمه، شاهین، مرتبط است، باشه؟ این یک می‌شکان است. بنابراین، این محل سکونت خداست.

اگر بخواهیم اینطور بگویم، چه کسی همسایه ما خواهد بود، درست است؟ و در نهایت، خیمه اجتماع اوئل موئد اینجا جایی است که خدا با موسی و بدیهی است که بعداً با هارون ملاقات کرد. موسی در واقع از این نظر امتیازات ویژه‌ای دارد که ما وقت نداریم به آنها بپردازیم.

بباید کمی بیشتر ادامه دهیم و در مورد اهداف صحبت کنیم، زیرا آنچه که من در مورد خود کلمات گفتم نکات بسیار محکمی در مورد اهداف به ما می‌دهد. می‌دانید، آنچه بعد از عدن اتفاق افتاد و من در مورد آن صحبت می‌کردم این است که جدایی کاملی بین آن رابطه هماهنگ شگفت‌انگیز وجود داشته است، جایی که خدا با آدم و حوا در باغ عدن قدم می‌زد. پس از گناه، آنها رانده شدند، کروبیان در آنجا قرار گرفتند.

با محراب، ما آغازهایی از آنچه که قرار است وقتی دوباره در حضور خدا با هم باشیم، زمانی که حماسه عدن تا اوج نهایی خود پیش رفته است، خواهیم داشت. اما محراب گامی به سوی آن است. گامی به سوی آن است.

و بنابراین، خدا به رحمت خود برگزیده است که در حضور قومش ساکن شود. و این یک انتخاب قابل توجه است. و همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، حتی با وجود گوساله طلایی و بت‌پرستی و تمام چیزهایی که از نظر عهدشکنی دلالت دارند، با این وجود، او این کار را انجام می‌دهد.

همچنین، و احتمالاً یکی از مهمترین کارها، آماده کردن مردم برای تجسم است. زیرا عمانوئیل به چه معناست؟ خدا با ماست. و اشعیا فصل هفتم می‌گوید، نام او را عمانوئیل خواهید نامید.

و بعد عمانوئیل چهار بار دیگر در فصل هشتم تکرار می‌شود، باشه؟ خدا با ماست. و بعد، البته، در تولد عیسی، تجسم، و در واقع، یوحنا فصل اول آیه ۱۴ را داریم که می‌گوید، کسی می‌داند یوحنا ۱:۱۴ چه می‌گوید؟ این یک جمله‌ی دراماتیک است. همه‌ی ما آن را زیاد خوانده‌ایم، اما این یک جمله‌ی دراماتیک است.

یوحنا ۱.۱ چه می‌گوید؟ در ابتدا کلمه بود. خب، ما این را فهمیدیم. و کلمه با خدا بود، و کلمه خدا بود.

بنابراین، ما در آن زمینه چیزی در مورد پیوند ناگسستگی کلمه و خدا می‌دانیم. آیه ۱.۱۴ چه می‌گوید؟ فقط کافی است به عقب برگردیم و کلمه جسم شد. و این هم بخش بعدی.

منظورم این است که این برای مخاطب یهودی به اندازه کافی تکان دهنده است. این به اندازه کافی تکان دهنده است. کلمه جسم شد، اما بعد چه می‌گوید؟ بله، و در میان ما ساکن شد، و کلمه یونانی هست، و در میان ما خیمه زد.

حتی یک لحظه هم فکر نکنید که مخاطبان یوحنا آن پیش‌زمینه‌ی کامل را برای درک این موضوع که ما حضور خدا را داریم، آن را در خیمه داریم، و اکنون در کلمه‌ی مجسم، که در میان ما خیمه زده است، ندارند. این کلمه عمداً در آنجا انتخاب شده است. و البته، سپس در مورد تجلیات جلال او نیز صحبت می‌کند.

یوحنا این کار را می‌کند و به تجلی خداوند در زمینه خیمه اشاره می‌کند. این مکان آسمانی را از پیش نشان می‌دهد. من این قسمت‌ها را برای شما نمی‌خوانم، اما به وضوح، و ما قبلاً این را دیده‌ایم، آنچه در کل این سیستم تورات، و به ویژه اکنون با تورات آیینی ما، نشان داده می‌شود، تصویری بسیار کوچک از آنچه پس از احیای بهشت خواهد بود، به ما می‌دهد.

بنابراین، می‌توانید آن منابع را جستجو کنید. و بعد من این یکی را مستقیماً از گوردون هوگنبرگر دزدیده‌ام، که می‌گوید، اگر به خیمه که بعداً به معبد تبدیل می‌شود نگاه کنید، واقعاً از بعضی جهات، تصویری از مسیر بازگشت ما به عدن است، همانطور که قبلاً گفتم. این مسیری است که ما برای رسیدن به عدن می‌بینیم، زیرا حضور خدا با ماست و حتی در مسیر معبد نیز حضور دارد.

فکر می‌کنم قرار است آن را اینجا در ساختار بعدی ببینیم. اوه، خب، یک دقیقه دیگر به آنجا می‌رسم. پس آن جمله را تمام می‌کنم.

حتی وقتی یک عبادت کننده از میان پرده‌ها به سمت قربانگاه می‌رود، کاهن خون را می‌گیرد و آن را روی قربانگاه می‌پاشد. همه اینها بخشی جدایی‌ناپذیر از بازگشت به درخت حیات، منبع حیات، است. خب، به هر حال بیایید در مورد ساختار صحبت کنیم و سپس به نمودار دیگری نگاه خواهیم کرد.

قابهایی از چوب اقاویا. چوب اقاویا در منطقه سینا می‌روید. این درخت پوستر آنجاست.

در واقع، احتمالاً درباره تنها درخت واقعی است. و بزرگ هم نیست، به همین دلیل قاب‌هایشان هم خیلی بزرگ نیستند. فقط یک نکته کوتاه از منظر جغرافیایی برای آن دسته از شما که به این موضوع علاقه‌مند هستید، یا حتی اگر نیستید، به هر حال آن را خواهید شنید.

درختان اقاویا ریشه‌های فوق‌العاده عمیقی دارند، ریشه‌های فوق‌العاده عمیقی، چون در شبه‌جزیره سینا حداکثر چهار اینچ باران در سال می‌بارد، و با این حال این درختان زنده می‌مانند، بنابراین ریشه‌هایشان را خیلی خیلی پایین می‌فرستند، به طوری که حتی با وجود اینکه باران زیادی نمی‌بارد، می‌توانند زنده بمانند. بنابراین آنها درخت محکمی هستند، و قاب‌های شما برای خیمه از چوب اقاویا ساخته خواهد شد. و البته، پرده‌های اطراف آن، که نشان می‌دهد، باز هم، نماد هستند.

خانه خدا قرار است جدا شود. بله، توسط قبایل احاطه شده است. بله، او در میان آنها ساکن است، و با این حال جدا شده است، و پرده‌ها نماد این هستند.

همچنین، در خود محراب، وقتی از حیاط عبور می‌کنید، خود خیمه را می‌بینید که چهار لایه پرده دارد، اما شما مکان مقدس و مقدس‌ترین مکان را دارید، و ما در مورد اثاثیه آن کمی بعد صحبت خواهیم کرد. کروبیان، من قبلاً به آنها اشاره کردم. کروبیان، به ویژه روی پرده‌ای که مکان مقدس را از مقدس‌ترین مکان جدا می‌کند، قرار دارند.

باز هم، نمادی از بازگشت به درخت زندگی، یادآوری عدن، یادآوری اینکه کروبیان به نوعی از حضور خدا محافظت می‌کنند و نگهبانی می‌دهند. خب، بیایید کمی در مورد آنچه در داخل این است صحبت کنیم. دوباره، به ساختارمان فکر می‌کنم، و من قصد دارم دوباره یک نمودار داشته باشم، اما این ساختار مقدس‌ترین مکان، خلوتگاه داخلی و سپس مکان مقدس است.

در مقدس‌ترین مکان، صندوق عهد قرار دارد که به این دلیل به این نام خوانده می‌شود که همان صندوق یا جعبه‌ای است که لوح‌های شهادت در آن نگهداری می‌شد. درست است؟ بنابراین، با یادآوری عهدی که در مورد آن صحبت کردیم، دو لوح عهد بسته شد، یکی برای حاکم و دیگری برای مردم، لوح‌های عهد در این صندوق نگهداری می‌شدند. به همین دلیل است که به آن صندوق عهد می‌گویند.

هارون کلمه عبری عهد است. حال، همانطور که متن را می‌خوانید، نه تنها آن کروبیان را روی پرده بین مقدس‌ترین مکان و مکان مقدس دارید، و همانطور که اینجا اشاره کردم، آنها همچنین پوشش صندوق عهد را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهند، و پوشش صندوق عهد، پوشش کفاره نامیده می‌شود. کیپورا، کیپوریت، فکر می‌کنم، کلمه اینجا باشد، و اگر دوستان یهودی در آن کلمه دارید، کیپوریت، کیپور را خواهید شنید، و شاید در مورد یوم کیپور بدانید.

تلفظ شهر نیویورک، یوم کیپور. شاید این را شنیده باشید، اما واقعاً، یوم کیپور، درست است؟ پس، این مربوط به کل ایده روز کفاره است. اگر خدا بخواهد، جمعه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، پوشش کفاره روی این صندوق عهد که لوح‌ها در آن قرار دارند، قرار دارد. با حرکت از مقدس‌ترین مکان، و دوباره، نمودار لحظه‌ای به سمت آینده، در سمت شمال مقدس‌ترین مکان یک میز قرار دارد. و این میز مخصوص صرف نان است.

درست است، نان را بیرون می‌گذارید، و شما فکر می‌کنید، نان؟ خب، یادتان هست که در آن زمان، می‌دانید بخش قابل توجهی از غذای روزانه از نان تأمین می‌شد. مردم تخمین زده‌اند که تا ۶۰٪ از چیزهایی از نوع نان تأمین می‌شد. بنابراین، نان بهترین نماد منبع حیات بود، و البته، تنها کاری که باید انجام دهیم این است که به ارتباطات اینجا فکر کنیم.

من از آسمان، عیسی خود را نان از آسمان می‌نامد. بنابراین، در محراب اصلی نانی تعبیه شده است که به نظر من نمادین خواهد بود و به دنبال نمادی از نان زنده است. آن در ضلع شمالی قرار دارد.

در ضلع جنوبی، چراغدان را داریم. چراغدان بعداً در برخی از متون بسیار نمادین نیز ظاهر خواهد شد. ما قصد داریم آن را در زکریا بررسی کنیم.

ما قصد داریم در کتاب مکاشفه به آن نگاه کنیم، و خواهیم دید که کل این ایده نور چگونه نماد روح می‌شود و آن را به هم متصل می‌کند. حالا، مطمئن نیستم که شما تا چه حد می‌خواهید این را پیش ببرید، و من کسی نیستم که، می‌دانید، همه چیز را جدا کنم و تئلیث را در همه جا پیدا کنم، اما برای من جذاب است که وقتی به سه قطعه اصلی مبلمان، اگر بخواهید آن را اینگونه بنامید، که در خیمه قرار دارند نگاه می‌کنید، این صندوق عهد با خداست. این نان حضور است که به طور نمادین به سمت نان زنده از آسمان، عیسی، اشاره می‌کند، و این چراغدان است که به سمت روح اشاره می‌کند.

این چیز جالبی است. نه تنها این، بلکه ما یک قربانگاه برای بخور درست در کنار پرده داریم که مقدس‌ترین مکان را از مکان مقدس جدا می‌کند، و همانطور که آن بخور بالا می‌رود، یک پوشش و ابر محافظ است. هر بار که کاهن اعظم، سالی یک بار، وارد مقدس‌ترین مکان می‌شد، بخور را جلوتر از خود حمل می‌کرد، و این برای محافظت، پوشش محافظ در نظر گرفته شده بود، که سپس، دوباره، به یک شاخص نمادین بسیار جالب تبدیل می‌شود، و کتاب مکاشفه به این موضوع می‌پردازد.

در واقع، این قبلاً در مزامیر آمده است، نه فقط در مکاشفه. دقیقاً یاد نمی‌آید کدام مزمور

باید برگردم و به آن نگاه کنم، اما در آن از بخور بودن دعاها صحبت شده و بخور نماد دعاهاست. خب، چیزهای جالبی آنجاست. با رفتن به حیاط، خود محراب را می‌بینیم.

قربانگاه نسبتاً بزرگی بود. اگر بخواهیم آن ابعاد را باز کنیم، احتمالاً چیزی حدود شش فوت در هر طرف خواهد بود. از چوب ساخته شده بود، اما با برنز پوشانده شده بود، بدیهی است که برای حمل آسان و نه خیلی سنگین، و روی قربانگاه بود که حیوانات قربانی سوزانده می‌شدند، و در کنار آن قربانگاه، خون روی آن حیوانات نیز پاشیده می‌شد.

بین قربانگاه و خود خیمه، حوض قرار داشت که گاهی حوض نامیده می‌شد، و البته این هم مهم است زیرا بعد از اینکه این کاهن با تمام خون و خون‌ریزی قربانی‌ها سروکار داشت، بیشتر در مورد نقش کاهن و نقش قربانی‌کننده صحبت خواهیم کرد، اما وقتی این اتفاق افتاد، قبل از اینکه کاهن بتواند وارد خیمه شود، باید یک فرآیند پاکسازی اساسی انجام شود، و بنابراین حوض نیز برای همین منظور است. خب، فکر می‌کنم اینجا قرار است یک نمودار باشد. اینجاست.

باز هم، احتمالاً نمودارهای بسیار پیچیده‌تری دیده‌اید، اما این حداقل به ما کمک می‌کند. اینجا در سمت شرق، ورودی توجه داشته باشید که مقدس‌ترین مکان قرار است به صورت مربع باشد، و من بزرگترین هنرمند جهان نیستم، بنابراین این قوس ماست که نمایانگر داشتن یک پوشش و تعدادی کروی روی آن است، متوجه می‌شوید، اما مسیر ما این است.

وقتی وارد می‌شویم، قربانگاه در هر طرف شاخ دارد، می‌دانید، این نوع چیزها که کمی در هر گوشه بیرون زده‌اند، بله، ریکا. وقتی حیوانات را قربانی می‌کردند، آیا آنها را می‌کشتند؟ نه، شما آن را آوردید. در واقع، اگر بتوانم از این موقعیت حدود ۱۵۰۰ سال به جلو بروم، وقتی دستورالعمل‌ها را از نظر مطالب رپی‌ها، می‌دانید، مطالب یهودی که در مورد قرن اول، زمانی که عیسی مسیح زنده بوده است، صحبت می‌کنند، در مورد معبدی که در آن نقطه خاص از زمان قرار داشته صحبت می‌کند، می‌خوانیم، و می‌گویید، قلاب‌هایی در دیوارها در تمام طول مسیر وجود داشت، و قلاب‌هایی وجود داشت که اهداکنندگان، وقتی بره خود را می‌آوردند، آن حیوان را آویزان می‌کردند، آن را در آن نقطه می‌کشتند، خون را جمع می‌کردند، آن را نزد کاهن می‌بردند، بنابراین بله منظورم این است که همانطور که گفتم، قرار است یک درس واقعاً واضح در مورد آشفتگی و دردی که در آن وجود دارد و وحشتی که در برخورد با گناه وجود دارد، باشد.

ما از آن غافل شده‌ایم، و شاید این یک ابزار آموزشی بسیار خوب باشد تا دوباره به آن فکر کنیم. احتمالاً نزدیکترین چیزی که می‌توانید به آن برسید، احتمالاً نزدیکترین چیزی که می‌توانید به آن برسید تماشای فیلم مصائب مسیح است، چون من آن را ندیدم، چون نمی‌توانستم تحملش کنم، اما افرادی که آن را دیدند به من گفتند که آن صحنه مصلوب شدن چقدر ظاهراً پایان‌ناپذیر بوده است، اما این کار به یک هدف انجام شد، تا کمی از وحشتناک بودن آن را به ما نشان دهد، اما بله، جواب مثبت است. به هر حال، محراب، آن برآمدگی‌های هر گوشه، آنهایی که نمایانگر شاخ‌ها هستند، چیزهایی که در واقع به سمت بالا امتداد دارند، اساساً برای نگه داشتن تمام چوب روی محراب طراحی شده بودند.

شما آنجا آتش روشن کرده‌اید، و البته، اینها آن چوب را در جای خود نگه می‌دارند. آنها بعداً در تاریخ اسرائیل اهمیت نمادین خود را پیدا خواهند کرد، که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. خوب، اینجا حوض یا حوض ماست، و البته، کاهن وارد می‌شود، و آنها باید کارهایی را در مکان مقدس انجام می‌دادند.

آنها مجبور بودند با سوزاندن بخور، که یک تمرین روزانه بود، سر و کله بزنند، به میز نان تقدیس رسیدگی کنند، و چراغ‌ها و چراغدان را روشن نگه دارند، زیرا قرار بود آنها به طور بی‌پایان، خوب، این کلمه درستی نیست، تا ابد هم روشن باشند. بسیار خوب، این نمودار کوچک ماست. چند جزئیات دیگر، و بعد باید در مورد قربانی‌ها صحبت کنیم.

بخشی از جدا شدن، فرآیند مسح کردن بود. کلمه عبری به معنای مالیدن با روغن است. مسح کردن اصطلاح کوچکی به نظر می‌رسد، اما به معنای مالیدن با روغن است و البته فعل آن مَسَح است که از آن مَسِیخ می‌آید، که از آن مسیح می‌آید، که به یونانی به کریستوس، مسیح ترجمه می‌شود، بنابراین وقتی در مورد عیسی مسیح صحبت می‌کنیم، در مورد عیسی، مسح شده، صحبت می‌کنیم و بنابراین، جدا شدن نه تنها کاهن اعظم، بلکه پادشاهان نیز شامل مسح کردن و مالیدن با روغن می‌شد.

همانطور که کل این فرآیند در حال انجام است، برپای محراب، انجام مراحل انتصاب، اگر 10 فصل اول، نه فصل اول لایوان و در واقع در خروج، فکر می‌کنم 38 فصل را با دقت خوانده باشید، در مورد مالیدن روغن بر روی این افراد و سپس مالیدن خون بر روی گوش، انگشت شست و شست پا صحبت می‌کند، نمادین، حداقل طبق ایده رپی‌ها، از کاهنانی که آماده شنیدن کلام خدا هستند و کلام خدا را به درستی بیان می‌کنند، باشه؟ و اعمالی را انجام دهند که مناسب بود و در مسیری که مناسب بود قدم بردارند. به هر حال، کمی حاشیه. بخور، برخلاف سایر بخورها، بخور مخصوصی برای سوزاندن در خیمه است.

، قرار بود این یک مخلوط خاص باشد. احتمالاً این همان اشتباهی است که ناداب و ابیهو مرتکب شدند همانطور که در فصل ۱۰ آمده است، آنها مجمرهای خود را برداشتند و برخلاف فرمان خداوند، به داخل خیمه هجوم بردند. و اگرچه به صراحت به ما گفته نشده است که آن چه بوده است، اما ممکن است چیزی را برداشته باشند که از نظر بخور، کفرآمیز بوده است.

ممکن است دلایل دیگری هم وجود داشته باشد که حدود پنج دقیقه دیگر به آنها اشاره خواهم کرد. این محراب با مالیات نیم شیکل (واحد پول یونان) اداره می‌شود. نیم شیکل، اگر درست یادم مانده باشد، حدود یک پنجم اونس است.

وقتی برای اولین بار این را می‌خوانید، به نظر می‌رسد که این یک نوشته‌ی یک‌باره است. اما وقتی به خواندن روایت‌های تاریخی در عهد عتیق ادامه می‌دهیم، این حس و برداشت را پیدا می‌کنیم که این چیزی است که آنها به طور منظم جمع‌آوری می‌کردند، و این موضوع وقتی ماجرای عیسی در متی فصل ۱۷ را داریم، کاملاً روشن می‌شود. آیا کسی می‌داند وقتی در مورد مالیات معبد، عیسی و داستانی در انجیل صحبت می‌کنم، به چه چیزی اشاره می‌کنم؟ آیا کسی آن داستان را از، بله، ترور، می‌شناسد؟

داری در مورد وقتی که به معبد می‌رود و رو به مردم می‌کند صحبت می‌کنی؟ نه، اما در واقع نه. داشتم سعی می‌کردم راهی پیدا کنم که این موضوع را دور بزنم و باعث شوم احساس خوبی داشته باشی. بله، آنجا داشتند پول عوض می‌کردند.

و ضمناً، این را هم اضافه می‌کنم، فقط برای شوخی. صراف‌ها آنجا بودند، چون عید فصح است، درست است؟ و افرادی از سراسر امپراتوری شرقی با انواع سکه‌ها می‌آمدند. و بنابراین، آنها باید پول خود را تبدیل می‌کردند تا مالیات مناسب معبد را بپردازند.

مشکل صراف‌ها این بود که به جای اینکه جایی که باید باشند باشند، یک جورهایی مستقیماً به محوطه معبد، مهاجرت کرده بودند. اما من در واقع بعد از همه اینها دنبال چیز دیگری هستم. سارا؟ بله، ماهی‌ها چی؟ بله، خوبه، باشه.

خب، قضیه از این قراره. بعضی از مخالفین این‌ها هستن، شنیدم پیترو؟ آره، شنیدی، باشه، خوبه. بعضی‌ها به جورایی چالش برانگیزن.

و بنابراین آنها نزد پطرس آمدند و پرسیدند، آیا استاد شما مالیات معبد را پرداخت کرده است؟ و پطرس گفت، بله، البته، قطعاً. پس همه چیز به عیسی برمی‌گردد. و او گفت، پطرس، چرا فقط نمی‌روی این ماهی را پیدا کنی؟ و البته، در دهان ماهی مالیات معبد برای پطرس و همچنین برای عیسی کافی خواهد بود، حتی اگر در ادامه بگویند که پسر، به عبارت دیگر، خودش، پسر پادشاه، واقعاً لازم نیست مالیات معبد را بپردازد.

اما بله، روایت جالبی است. و به ما کمک می‌کند تا داستانی از عهد جدید را درک کنیم که به ایده مالیات نیم شیکل می‌پردازد. خب، ادامه می‌دهیم.

از خود خیمه مقدس و به نوعی بحث مسح، که بگذریم، بحث کاهنان و لاویان است. و حرف‌های زیادی در مورد لاویان برای گفتن وجود دارد. برای مثال، فصل سوم سفر اعداد، در مورد وظایف آنها از نظر حمل و مراقبت از خیمه مقدس نیز صحبت می‌کند.

اما این وظیفه لاویانی آنها بود، کسانی که وسایل را بسته‌بندی می‌کردند، حمل می‌کردند، دور آن اردو می‌زدند تا نوعی مرز یا مانع بیرونی فراتر از پرده‌های حیاط باشند. و البته، وقتی معبد ساخته شود، آنها کارهای دیگری هم در زمینه مراقبت از آن انجام خواهند داد. آنها همچنین معلم هستند

آنها همچنین قرار است خواننده و نوازنده باشند. آن دسته از شما که اهل موسیقی هستید، می‌دانید که لاویان نقش مهمی در معبد، نه خیمه، بلکه محراب معبد داشتند، با موسیقی نبوت می‌کردند و سپس آواز می‌خواندند. خب، کاهنان، به طور خاص، کسانی هستند که قربانی‌ها را تقدیم می‌کنند

این موضوع کمی بعدتر، وقتی که شروع به صحبت در مورد شورش از سوی مردم می‌کنیم، به موضوع بحث تبدیل خواهد شد. توجه داشته باشید که هر دوی آنها مسئول آموزش تورات هستند. خدا خادمان خود را دارد و قرار است آنها آموزش دهند تا مردم از دانستن آنچه خدا از آنها می‌خواهد انجام دهند، بی‌بهره نمانند

خب، این ما را از کاهنان و لاویان به طور کلی به خود کاهن اعظم منتقل می‌کند. و بیاید، همانطور که این چیزهایی را که کاهن اعظم هنگام اجرای مراسم می‌پوشید بررسی می‌کنیم، چیزی که می‌خواهم تقریباً در همه اینها به دنبال آن باشید، راه‌هایی است که لباس کاهن اعظم نشان دهنده نقش او به عنوان میانجی بود. بسیار خوب، این چیزی است که ما واقعاً به دنبال آن هستیم

این چطور نقش او را به عنوان میانجی نشان می‌دهد؟ خب، اول از همه، ایفود چیست؟ کلمه‌ای که ما زیاد از آن استفاده نمی‌کنیم. کسی می‌داند ایفود چیست؟ این لباسی است که به نظر می‌رسد، خب، بهترین چیزی که می‌توانم برای توصیف آن پیدا کنم، جلیقه‌هایی است که پلیس‌ها وقتی بیرون هستند می‌پوشند و این رنگ نارنجی فلورسنت را دارند و بندهای ولکرو دارند که دور کمر بسته می‌شوند و ممکن است تقریباً خیلی بلند باشد؟ خب، کمی آن را بیشتر بکشید. یک قسمت جلویی دارد

درست مثل اون جلیقه‌های کوچیک، سرشانه داره. و یه پشت هم داره، و احتمالاً یه سری بند هم داره که از دو طرف به هم وصلش می‌کنه. یه لباس کامل نیست

این یک روپوش است. و البته، روی شانه‌هایی که داریم، و این نکته کلیدی در مورد ایفود است، روی شانه‌ها، نام‌های بنی اسرائیل، بنی اسرائیل را حک کرده‌ایم. بنابراین، همانطور که کاهن اعظم وارد محراب می‌شود، بنی اسرائیل را بر دوش خود حمل می‌کند، که بخشی از نقش شفاعت اوست

او آنها را به حضور خدا می‌برد. علاوه بر این، چیزی به نام سینه‌بند در جلوی ایفود داریم. این قسمت دو نقش مهم دارد

اول از همه، دوازده سنگ دارد. دوباره، بالای قلب هارون، حالا نه اینکه آنها را روی شانه‌هایش حمل کند، حالا دوازده بنی اسرائیل را که در آن سنگ‌ها نمایان هستند، بالای قلبش حمل می‌کند، همانطور که به حضور خدا می‌رود. هر دوازده سنگ، دوباره، نمایانگر یکی از دوازده قبیله هستند

اوریم و تُمیم را داریم، یک جیب کوچک داخل سینه‌بند که در آن چیزی به نام اوریم و تُمیم وجود دارد، که واقعاً نمی‌دانیم به چه معناست یا چگونه کار می‌کند. رایج‌ترین پیشنهاد این است که به معنای نورها و کمالات است زیرا کلمه عبری برای نور «یا» است، و بنابراین جمع آن «اوریم» می‌شود، اوریم. می‌توانید شباهت را در اینجا بشنوید

تم به معنی تمام، کامل و غیره است، بنابراین تومیم، کمالات است. بنابراین، به معنی نورها و کمالات است. روش‌های دیگری هم برای نگاه کردن به آن وجود دارد، مثلاً می‌گویند یا با حرف اول الفبا شروع می‌شود و

تومیم با آخرین حرف الفبا شروع می‌شود، بنابراین شاید از بعضی جهات، این یک چیز جامع باشد. با این حال، این روش جواب می‌دهد.

بعضی‌ها می‌گویند، خب، یا ممکن است از نور نیاید؛ ممکن است از کلمه عبری به معنای نفرین آمده باشد. از یک طرف نفرین‌ها و از طرف دیگر چیزهای خوب، کمالات. من نمی‌دانم چطور کار می‌کند.

اما نکته کلیدی اینجاست. در خروج ۲۸، و اتفاقاً، اگر می‌خواهید به عقب برگردید و این را بررسی کنید، همه این موارد در خروج ۲۸ شرح داده شده است. خروج ۲۸ می‌گوید که هارون ابزار تصمیم‌گیری را به عهده خواهد داشت.

و این همان اوریم و تمیم بودند. آنها وسیله‌ای برای تصمیم‌گیری بودند. بنابراین، به هر شکلی که کار می‌کردند، وقتی او یک پرونده دشوار را به حضور خدا می‌برد، به نحوی در مورد آن پاسخی دریافت می‌کرد.

و ما در واقع، همانطور که برخی از تاریخ اسرائیل آشکار می‌شود، نشانه‌هایی داریم که این چیز حداقل برای مدتی، در زمان داوود، شاید فراتر از آن، همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنابراین، به آن خواهیم پرداخت، بعداً به آن باز خواهیم گشت. او همچنین یک ردای بنفش، یک نوع ردای آبی روشن غنی، دارد و در پایین آن زنگوله‌ها و انارهایی وجود دارد.

انار احتمالاً نمایانگر حاصلخیزی زمین است. تعداد دانه‌های انار چیزی در مورد حاصلخیزی آن می‌گوید و نمادی از این نوع چیز است. اما همچنین، زنگ‌ها به گونه‌ای هستند که وقتی او در خلوتگاه است، صدایش شنیده شود.

ما همچنین یک عمامه داریم. چه چیزی روی عمامه حک شده است؟ مقدس برای خداوند. بنابراین، او اعلامیه‌ای از جایگاه خود به عنوان واسطه را بر سر دارد. و سپس لباس زیر کتانی سفید، که در آن صورت نشانه‌ای از پاکی است.

قبلاً این را گفته‌ام، اما فقط برای یادآوری به خودمان که همانطور که کتاب عبرانیان به روشنی بیان می‌کند، عیسی کاهن اعظم بزرگ ماست، او آن نقش شفاعت را ایفا می‌کند. و به همین دلیل است که به نظر من بسیار مهم است که دعاهای ما واقعاً با قصد و نیت، نه از روی سستی، بلکه با قصد و نیت به نام مسیح عیسی ارائه شوند. خب، ما باید در مورد انتصاب صحبت کنیم.

با خواندن این فصل‌ها، حس می‌کنید که آنها چقدر با دقت این کار را انجام داده‌اند. همه چیز درست انجام شده است. هیچ چیز تصادفی یا خودجوش نیست.

نه اینکه خدا عبادت خودجوش را دوست ندارد، اما در این مورد قرار نبود اینطور باشد. به نظر می‌رسد ناداب و ابیهو درگیر عبادت خودجوش بوده‌اند. باز هم، هر چه که بوده، ما دقیقاً نمی‌دانیم، اما این برخلاف فرمان خداوند بود و توهینی بود، توهینی کامل به قدوسیت خدا.

و بنابراین، آنها در نتیجه جان خود را از دست خواهند داد. آتش آنها را خواهد سوزاند. و می‌توانید همه چیز را در مورد آن در لایوان، فصل ۱۰ بخوانید، باشه؟ این یک وضعیت غم‌انگیز است.

اما همانطور که خواهیم دید، این فقط اینجا نیست، بلکه هر زمان که گامی جدید در طرح خدا برای قومش برداشته می‌شود، همیشه افرادی هستند که به نظر می‌رسد مرزها را جابجا می‌کنند. و در آن برهه از زمان، خدا تصمیم می‌گیرد درسی بدهد. معمولاً او فوق‌العاده مهربان است که چنین مجازاتی را اعمال نمی‌کند.

اما در این مورد، ما آن را داریم. بنابراین، محدودیت‌هایی که برای کاهنان وجود دارد، برخی از آنها در واقع پس از واقعه ناداب و ابیهو بیان شده‌اند. و برخی از اینها ممکن است به ما نشانه‌ای کوچک از آنچه که ممکن است اشتباه انجام داده باشند، بدهد.

همچنین، لاویان ۲۱ به برخی از این محدودیت‌ها اشاره می‌کند. کل ایده در اینجا حفظ تقدس خدا، بدون ذره‌ای شک و تردید است. و بنابراین، خادمانی که کاهن هستند، باید در زندگی خود تقدس خدا را نشان می‌دادند.

بنابراین، آنها نباید در مراسم عزاداری شرکت می‌کردند. به عبارت دیگر، لباس‌هایشان را پاره می‌کردند موهایشان را بلند می‌کردند و کثیف می‌شدند. بدیهی است که اگر چنین بود، آنها نمی‌توانستند به حضور خدا بیایند.

این درست نبود. نمی‌توانستند هنگام اجرای مراسم مشروب بخورند، که بعضی‌ها می‌گویند، خب، شاید این یکی از دلایل ماجرای ناداب و ابیهو باشد. شاید آنها فقط به عنوان بخشی از این جشن، تا حدودی مست بودند و بدون اینکه خیلی دقیق فکر کنند، به آنجا هجوم آوردند.

ضمناً، یک تمایز سریع دیگر اینجا وجود دارد. بعضی‌ها به خروج ۲۴ برمی‌گردند، و شما به یاد دارید که ناداب و ابیهو کسانی بودند که با بزرگان اسرائیل و دیگران بالای کوه بودند و حضور خدا را می‌دیدند. پیشنهاد این است که، شاید آنها به نوعی، خب، انتظار داشتند که آنجا جای آنها باشد.

گذشته از همه اینها، آنها این تجربه را در کوه با خدا داشتند. چرا؟ آنها این را متکبرانه ترجمه کردند و گفتند ما لیاقت حضور در حضور او را داریم. ما وارد می‌شویم و آن حرکت گستاخانه را به شیوه‌ای بسیار وحشتناک انجام می‌دهیم و بین مقدس و نامقدس تمایزی قائل نمی‌شویم.

نکته‌ی مهم همین جاست. سه مورد آخر از لاویان ۲۱ آمده است، که نباید ریش کوتاه می‌کرد، باید با باکره‌ها ازدواج می‌کرد، بدون نقص جسمانی. ضمناً، افرادی که نقص جسمانی داشتند و در نسل لاویان بودند همچنان مورد حمایت قرار می‌گرفتند، اما نمی‌توانستند وارد محراب خدا شوند.

خیلی خب، ساعت ده گذشته. دفعه‌ی بعد خیلی سریع قربانی‌ها رو جمع می‌کنیم و تموم می‌کنیم و بعد ادامه می‌دیم چون این روش خوبیه.